



شما

بی تو به اندازه

شما

کم است



سحر

شمال بی تو به اندازه شمال کم است

مجموعه دوتابیتی

(۱۴۰۲ - ۱۳۸۲)

سبحان گنجی



سبحان گنجی زادهٔ اسفند ۱۳۶۴ در تهران، شاعر، آهنگساز و نویسندهٔ ایرانی‌ست. «کاندوم: طرح یانگوم، طعم خرما» (۱۳۸۵) «با من گناه کن» (۱۳۸۷) و «لای پای پاندا» (۱۴۰۱) تعدادی از مجموعه شعرها، داستان بلند «هیچکس تنها نیست» (۱۳۸۸) رمان «فیس‌بوک» (۱۳۸۹) و مجموعه داستان «آن‌دراز» (۱۳۹۰) عناوین کتاب‌های داستانی و «وتواسو» (۱۳۹۳) و «ایده‌هایی برای دزدیدن» (۱۴۰۰) از تالیفات غیر داستانی وی‌اند. آلبوم‌های «ژاکت آبیّت»، «دور دوری»، «چرکنویس‌های خوشنویسی شده» و «منمنه» از جمله آثار شنیداری سبحان گنجی هستند که در آن‌ها علاوه بر شعر و ترانه‌های خود آهنگسازی و اجرای اشعاری از انوری، ایرج میرزا، فخرالدین مزارعی، نادر نادرپور، هادی خرسندی، سید حامد احمدی، محمد فرزاد و فرج‌الله کمالی نیز به چشم می‌خورد. ساخت چند فیلم کوتاه تجربی مانند «لنگر»، «کشف استعداد یک بازنده برای مردن» «حدیث بی‌قراری ماها»، «ضلع کوچک مثلث»، «چراغ ایرانی، چماق نازنجی» و «کاش تو هم» را نیز می‌توان به کارنامهٔ او افزود.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, filling the right half of the page. The text is dense and appears to be a continuous passage, possibly a letter or a treatise. The left margin contains a decorative border with repeating floral or geometric motifs.

[illegible]

شناسنامهٔ من برگ ازدواج ندارد
 درخت کاج به پروانه احتیاج ندارد

(غزل نمی‌کنم این بیت فرد را که بدانی
 اگر بمیرم عجز غزل علاج ندارد)×

افتاده روی شانه من صحنه تئاتر
جان داده زیر چانه من صحنه تئاتر

در منزل من آکسسوار است هر چه هست
تا بوده بوده خانه من صحنه تئاتر ×

به شوق کون سفیدت پنیر خواهم شد
اگر به من بدهی خوب سیر خواهم شد

اگر تو را بکنم مثل مرد می‌کنمت
اگر تو را نکنم باز کیر خواهم شد×

ببین که باغ محبت چه بی بهار شده‌ست
چقدر پرده شفاف عشق تار شده‌ست

فقط نه بچه شتر را... که کوه را کشتند
خدای حضرت صالح چه بی بخار شده‌ست x

پناه می‌برم از من به تکیه بر دیوار
به رقص آمده دود شلخته سیگار

نظام و نظم نوین جهانی از دم قسط
فدای کهنه وجود شلخته سیگار×

آیا طبیعت خالق من یا شما بوده
یا خلق این یک جانور کار خدا بوده

وقتی کسی را دوست داری تازه می‌فهمی
قصد طرف خلقت انسان چه‌ها بوده×

من بچگی ام خودِ تجاوز بودم
در نقشه پی تنگه هرمز بودم

هم شیفته تفاوت رنگ پریر
هم عاشق بوی لنت ترمز بودم×

کافه‌ها باکلاس‌تر شده‌اند
 جنده‌ها خوش‌لباس‌تر شده‌اند

بره‌ها مثل اسب می‌خندند
 گرگ‌ها کم‌حواس‌تر شده‌اند×

نرفته هیچ زمینی به زیر غلطک ما
نیامده‌ست به کار کسی مترسک ما

بزرگواری زن بود اگر چه دغدغه‌مان
به درد شاش فقط خورد کیر کوچک ما×

تحت تاثیر خندۀ تو منم
 بکنِ در روندهٔ تو منم

باز تر کن درخت‌هایت را
 دارکوب آورندهٔ تو منم ×

ردّ گه مانده روی ایرانم
 کیر خر رفته توی ایرانم
 دیگر ایران تان * به تخمم نیست

* این هووی بیوی ایرانم ×

تا سفر باشد برایت بی بلا
هی دعا کردم دعا کردم دعا

سعی کن ای چشم‌تنگ کون‌گشاد
لیس للانسان الا ما سعی×

برای اینکه بدانی چقدر غمگینم
نگاه کن که چه مدت تو را نمی‌بینم

(تمام شاعری‌ام بیت قبل بود ای دوست
ببین چطور به آن بیت خوب می‌رینم!) ×

مرا چه به تو عزیزم مرا چه به شادی
مرا چه به تیری و سیکس و ناین یا الون

از این به بعد کسی راضی‌ام نخواهد کرد
شبهه گیر برد پیت توی فیلم سون×

نشسته باشم غمگین در آرزوی وصال؟
 محال بود برادر محال بود محال

کسی وجود مرا در نظر نمی‌گیرد
 شبیه کیر لئون توی فیلم پرفشنال×

دل هر چه کهنه باز به دل ختم می‌شود
 اعداد تا چهل به چهل ختم می‌شود

ما هر دو کشته مرده سکسیم پس چرا
 هر بار حرف‌مان به هگل ختم می‌شود×

اگر دو چشم من از گریه خشک شد عوضش
 دو بیضه‌ام پر از آب است و سکس می‌خواهد

به فکر قرص رخ ماه تو نمی‌افتد
 حضور ذهن من انگار اکس می‌خواهد×

هر وقت حرف می‌زنی از پر سبک‌ترم
وقتی سکوت می‌کنی از خواب می‌پریم

پاییز شد عزیز بیا آشتی کنیم
تا این مزخرفات نرفته‌ست از سرم ×

چه وقت‌ها که هدر داده‌ام به نام زمان
 چه روزها که رساندم به شب به کام زمان

و اشتیاق من انگار بیشتر شده است
 برای دیدنت از دیدن امام زمان×

پمپ لبم می‌پاشد استفراغ خونی
پیراهن من بی تو صد رحمت به گونی

ای کاش می‌شد هم بمیرم هم نمیرم
مثل کاراکترهای شاد کارتونی×

سنگ سیاه کعبه من سنگ فندک است
 اصلا سرود ملی ام آهنگ فندک است

فندک که هست زندگی ام رنگ زندگی ست
 بنزین که هست خودکشی ام لنگ فندک است ×

شبیهِ آب به شکل تن تو خواهم شد
 شبیه ماهی اگر بر نم تنم بسُری

بگو مرا بگو از نو بگو بکن بگو آه
 بگو و باز بگو تا دوباره جر بخوری×

سر می خورد حدود صد و بیست تن عذاب
از ذره ذره ذره زجری که می کشم

هر لحظه کم کم از نفسم کسر می شود
آدم نبوده ای که ببینی چه می کشم ×

دوباره عشق دوباره کمی حقیر شدن
دوباره ساعت سه باز ترس دیر شدن

دوباره حدس دوباره گمان دوباره خیال
دوباره آخر سر عاشقانه کیر شدن×

مَریخ، میخ تیر و زمین محو ماه بود
 حال خدای عزّ و جل افتضاح بود

زل زد به جبرئیل... و با احترام گفت
 حق با تو بود... خلقت شان اشتباه بود×

دلم عجیب گرفته... بهمان! سرِ ظهر است
 زمان به وقت تمام جهان سرِ ظهر است

دلم چقدر بگیرد... چقدر گریه کنم؟
 بخوان مودن زاده! بخوان! سرِ ظهر است ×

چهار ماه که با اضطراب خوابم برد
سه ماه هم که به لطف شراب خوابم برد

دو ماه هم که به عشق تو زندگی کردم
و با مساعدت قرص خواب خوابم برد×

از آهنی... گچی... بتنی... کیر خورده‌ایم
از هر کسی که فکر کنی کیر خورده‌ایم

ما کیر خورده از همه چیز و همه کسیم
البته بیشتر وطنی کیر خورده‌ایم×

به گل به جای دهان تو زل زدن تا کی
برای تیم نبود تو گل زدن تا کی

شنیده‌ام که صدای دهل خوش است از دور
ولی رفیق قدیمی دهل زدن تا کی ×

صبور می شوم از شوق اینکه می آیی
جسور می شوم از شوق اینکه می آیی

بیا ببین که چه برقی زده ست منطقه تان
سپور می شوم از شوق اینکه می آیی ×

دوباره قیچی مرگ ازّه شد رفیق بیا
دوباره گرگ شرف برّه شد رفیق بیا

نه اینکه قافیه تنگ است راست می‌گویم
دلّ برای تو یک ذره شد رفیق بیا×

تمام حجم تنم تکه‌های احساسند
 که روی بی‌کسی‌ام تگّه تگّه می‌ماسند

چنان بدون تو تنها شدم که می‌ترسم
 بمیرم و جسدَم را به شکل نشانند×

ذغال و سیخ و سس و باد هست بال کم است
شمال بی تو به اندازه شمال کم است

تو مثلِ مثلِ تو مثلِ... تو مثلِ چی خوبی؟
تو را شبیه چه چیزی کنم؟ مثال کم است x

موزونیات زبانزد دکتر مظاهری* ست
شوریدگیت اسوه شهرام ناظری ست

شبها به خانه تان که می آییم نیستی
این کارهات سوژه عباس قادری ست x

* محمد رضا مظاهری - جراح پلاستیک

هوای شرجی ظهر جنوب در تن توست
 تَم جزیره و نخل و غروب در تن توست

فرو برو به خلیج همیشگی دلم
 دروغگو! نکند باز چوب در تن توست ×

دلم که می‌گیرد ابر ابر می‌بارد
از آسمان و زمین سنگ قبر می‌بارد

صدا صدای طبیعی باد و باران نیست
درست گوش کن انگار بپر می‌بارد×

خوابم گرفته مثل دلم مثل ابرها
در حال منقرض شدنم مثل ببرها

هم‌پای هم دراز/نفس/رنج می‌کشیم
دستان‌مان جداست ولی مثل قبرها×

سلام گوگولی‌ها سلام گوگولی
خروس طعنه به شب زد که یعنی آمده صبح

ردای نقره و تاج طلا و کله تاس
عجب صفات ملوکانه‌ای به هم زده صبح×

خودم برای خودم احترام قائل نیست
کسی که می‌کشدم قابل است قاتل نیست

به نعلش و مرده | کش و شوی اعتماد نکن
میان فاعل و مفعول حد فاصل نیست ×

شیرینی آن چنان که شکر... آن چنان که قند
حدست درست بود سر قافیه: بخند

وقتی بهشت جای تو و من نمی شود
باقی مومنان به جهنم که می روند ×

قرارهای قشنگی گذاشتم با تو
چه کاج‌های بلندی که کاشتم با تو

خلاصه هر کاری بود با تو می‌کردم
فقط روابط جنسی نداشتم با تو×

کبریت غلت خورده در آبم بیا رفیق
در حسرت دو ثانیه خوابم بیا رفیق

من بی تو هیچ وقت به جایی نمی‌رسم
چرخ دوچرخه‌ای و رکابم بیا رفیق ×

چو کوه بوده‌ام اما چو باد خواهم رفت
 زیاد آمده بودم... زیاد خواهم رفت

شبیه اول سالی... به یاد خواهی ماند
 شبیه آخر سالم... ز یاد خواهم رفت ×

برای هیز نمودن نماز را دارم
برای دیزی خوردن پیاز را دارم

برای اینکه برای کسی پدر بشوم
قوای جنسی پانصد گراز را دارم×

عروس حافظه من مرا ببوس و برو
سفیر عاطفه زن مرا ببوس و برو

ببوس! طفره نرو... بعد هم برو لطفا
خلاصه می‌کنم اصلا مرا ببوس و برو×

بهانه گیر شدم تا تو را بترسانم
رفیق پیر شدم تا تو را بترسانم

اگر چه عادت داری که منکرت باشم
ولی نکیر شدم تا تو را بترسانم x

چلستون، چارباغ، نقش جهان
اصفهان در تنت خلاصه شده

باقی شهرهای کشورمان
هم که در باسنت خلاصه شده x

به جرم چشم‌سیاهی تو را نمی‌بخشم
مرا ببخش که گاهی تو را نمی‌بخشم

به جز من از همه تعریف می‌کنی همه جا
بگیری ایدز الهی تو را نمی‌بخشم ×

کشیده بر انگشتش حنای هند انگار
 دو چشم و ابرو درد و بلای هند انگار

شبيه چرك كف دست او شدم؛ شده‌ام
 شبيه كير پسر بچه‌هاى هند انگار x

هر شب دراز می‌کشم از درد توی رنج
روی لحاف وحشت و زیر پتوی رنج

امروز حس و حال ندارم بینمت
فردا قرار ما سر غم رو به روی رنج×

دل من و تو رفیق‌اند مثل ریل و قطار
و تازه ضدّ حریق‌اند مثل ریل و قطار

یکی از این دو دل انگار روی آن یکی است
چقدر هم که دقیق‌اند مثل ریل و قطار×

اگر که زلزله آمد به بم به تخم چیم
اگر نشد خبری باز هم به تخم چیم

فقط نه تخم چیم تخم راستم هم نیست
اسیر وزن شدم لاجرم به تخم چیم X

ما گوسفندهای به بن بست خورده ایم
از گرگ های مزرعه رودست خورده ایم

وقتی شما سگید به سگ هم امید نیست
چوپان نگفته هر چه قسم هست خورده ایم؟ x

سفیدی همه بوم‌ها زمینه توست
که نیشخند زدن‌ها ت اوج کینه توست

سر رنه مگریت است روی گردن تو
دل روبرتو بنینی درون سینه توست ×

روز تا دیدن هر روز تو نو نیست هنوز
طبق تقویم ولی بی تو هم آمد نوروز

عنتر هر شبه لوطی روزیم رفیق
صادق چوبک ما باش نه حاجی فیروز×

از مزّه و رنگ سس بدم می‌آید
از بردن اسمِ کس بدم می‌آید

کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
در ضمن از آندلس بدم می‌آید×

تف تو آب وضوی نمازهای من است
 شماره کفشت رمز رازهای من است

خوراک و مسکن و پوشاک را نمی‌خواهم
 که دیدن تو تمام نیازهای من است×

اسفند ماه آن ریسمان‌ها شال خواهد شد
این دست‌های تیغ دیده بال خواهد شد

تنهایی از بس غصه خواهم خورد خواهم مرد
حتما خدا از مرگ من خوشحال خواهد شد×

ماسوله پلّه پلّه شده زیر پای تو
ای چای کارهای شمالی فدای تو

دریاچه خزر نم یک چین شرت توست
حالا ببین که هست کجاها کجای تو×

هر وقت که پشت میز شطرنجی پارک
سرباز نگاه تو اسیرم شده است،

لب‌های من و دست تو و گردن تو
لب‌های تو و گفتنِ دیرم شده است×

بیدار شو دلم هوس چای کرده است
 پنج و چهل دقیقه سر شهرک شما

بی چتر و بی کلاه بیا زنگ می‌زنم
 قبل از غروب مثل در شهرک شما×

عزیز! محض رضای خدا برو بتمرگ
جهان مقابل من ایستاده تو بتمرگ

اجالتا که اجل بی خیال ما شده است
بچسب تنگ همین زندگانی و... بتمرگ x

شبیهِ رخس اگر دیر می‌رسم گاهی
مرا ببخش اگر دیر می‌رسم گاهی

ملاک زندگی‌ام پیک برتر است بگو
به بخش پخش اگر دیر می‌رسم گاهی×

گرفته کار کسی توی کارخانه ارواح
مدیرعامل بخش شبیه سازی اشباح

کسی منم، خودمم، محکمم، کجم... و کریهم
به آرواره شبیههم... به آرواره تمساح×

مرا نرفته به حج خلق چاوشی کردند
از این که می‌روم از پیش‌شان خوشی کردند

نگاه‌شان نظر ملتی عقب مانده‌ست
به نعل لخت کسانی که خودکشی کردند×

در آمده‌ست صمیمیت از درِ صحبت
همیشه حرف زیاد است آخرِ صحبت

بایستم هم از تاب و تب نمی‌افتم
شبیه کیر کلاقرمزی سر صحبت×

دو چشم معرکه در عکس می‌درخشد و من
تمام منظره‌ام این دو پنجره شده است

دل درشت من از دست دوریات شده ریز
شبیه کیر کسی که محاصره شده است ×

کاش من مثل تو بی دین می شدم
تا به احساسات بدبین می شدم

کاش آن روزی که رفتی جمعه بود
تا فقط یک روز غمگین می شدم x

اگر دل‌ها به دل‌ها راه دارد
چرا از عاشقش اکراه دارد

مگر دلدار من تخفیف خورده
چرا اینقدر خاطرخواه دارد×

هوشنگ جدا مرا جدا می‌خواهی
عشاق را سوا سوا می‌خواهی

هر کار کنی باز تو را می‌خواهم
هر کار کنم باز مرا می‌خواهی؟ x

تا عنکبوت چوب به چشم رتیل کرد
تف بوسه زد به قطره و اعلام سیل کرد

صورت حساب زندگی‌ام را بیاورید
دیگر بس است هر چه دلم حیف و میل کرد×

من نمی‌خواهم که محدودم کنی
قطره‌ام سد باش تا رودم کنی

من حریف اخم و تخمت نیستم
می‌شود با پلک نابودم کنی ×

نمی‌رسد سر ایفل به پای ابرویت
فرانسه هر چه که دارد فدای ابرویت

اگر نبود دو چشم تو این قدر تخمی
ردیف، چشم تو می‌شد به جای ابرویت ×

یک عمر محو گردنت بودم نفهمیدی
 مسئول باز آوردنت بودم نفهمیدی

یک عمر مثل دون ژوان های رم و پاریس
 مشغول عاشق گردنت بودم نفهمیدی ×

زبان نمی‌چرخد روی آفرین بی تو
چقدر کند شده گردش زمین بی تو

ملاک چرخش‌شان نیست ثانیه، سال است
دو عقربی که نشستند در کمین بی تو×

به نسبت مقداری که دوستت دارم
زیاد حوصله داری برای آزارم

رها نمی‌کندم غم که عاشقت بشوم
ببین چطور به دست غمت گرفتارم x

از این ایران آتش و لاش سیرم
از این دنیای بی پاداش سیرم

زبان فارسی را موش خورده
من اما از «اگر...» از «کاش...» سیرم×

مسیر کنده بیل‌ام؛ زمخت و زبر و یغر
 حصیر بر تن فیل‌ام؛ زمخت و زبر و یغر

منم که عاشق هم‌جنس‌خواه‌های زن‌ام
 ولی کلفت سبیل‌ام؛ زمخت و زبر و یغر×

چنان شب است که دیگر سحر نخواهد شد
از این دو بیت کسی باخبر نخواهد شد

دلم خوش است که روزی دو بار می‌کنمت
اگر چه دلخوشی‌ام بیشتر نخواهد شد×

لب تو مزه مشروب نیست؛ مشروب است
چقدر داشتن از هر چقدر تو خوب است

چقدر خوشگل و خوشمزه و خوش اندامی
چقدر کلا کیفیت تو مرغوب است ×

من امشب حال و روزم بی چروک است
 پس امشب کیف عام و خاص کوک است

دو ثلث بانک سهم دالتون‌هاست
 ولی خب شانس با آقای لوک است ×

میان این همه آدم میان این همه اسم
علاقه‌های چه شخصی مهم‌تر از خود من

پفک فقط نمکی بستنی فقط میهن
وطن فقط ایران شهر زندگی لندن×

چنان که باید و شاید مرا نمی‌دیدید
شبیهِ خون شهیدی که مانده لخته شده

چنان که دقت کافی کنید می‌بینید
شبیهِ کیر الاغی که رفته اخته شده ×

سوار ریل زمان می‌رسد قطار بهار
و می‌کشم سرِ اسفند انتظار بهار

و مطمئنم فرقی نمی‌کند بی تو
کدام فصل چه سالی ست... کسّ خوار بهار×

هوا هوای لواط است زودتر برگرد
چقدر صبر کنم تا ببینمت نامرد

کلکسیون زده‌ام با همین دو مصرع هزل
که بیت‌های مرا دولدت مصادره کرد×

تختم بدون کون تو تخت و دو بعدی است
 رفتی و ردّ خون تو تخت و دو بعدی است

رفتی و رفت بعد تو هر بعد بعد بعد
 دنیای من بدون تو تخت و دو بعدی است×

من راه اگر به حق نبرم جلق می‌زنم
صابون خوب اگر نخرم جلق می‌زنم

با دست‌های کم هنرم کار می‌کنم
با دست‌های پر هنرم کار می‌کنم ×

اجازه می‌دهی از پشت عاشقت باشم
به نام نامی انگشت عاشقت باشم

اگر دلت متد لوط را نمی‌خواهد
به سبک حضرت زرتشت عاشقت باشم×

برای میخ دلت چگشم اگر تو بخواهی
 به جز خودم همه را می‌کشم اگر تو بخواهی

نخواستم که زخم باشی و زخم شدی امّا
 به اینکه می‌کنمت دلخوشم اگر تو بخواهی ×

انّ الحسین ورد زبان شد نیامدی
حتی یزید نافلة خوان شد نیامدی

دیگر برای آمدنت چند تا دروغ
صحرای کربلا اُبودان شد نیامدی×

شنیده‌ام که علاقه به چاوشی داری
و گوشه چشمی هم به خودکشی داری

تو را به مردنِ از روی اختیار چه کار
کس خلی داری یا دل خوشی داری؟ x

پر کرد باک ذهن مرا از تو قیف شعر
خشکید چرک عقل به هر چاک لیف شعر

پشت سرم زمین و زمان صف کشیده‌اند
تا اینکه شعر شعر شود با ردیف شعر ×

من شاعر بزرگی و زیبایی توام
 من وقت‌پرکنندهٔ تنهایی توام

تو گاوصندوق پر دارایی منی
 من ده تومانی کج دارایی توام×

دیدم تو را کنار خیابان انقلاب
فردا قرار ما سر میدان انقلاب

تا با تظاهرات به ملت نشان دهیم
ما هم بریده‌ایم از امکان انقلاب×

دوباره می‌رسی از خارجِ خراب شده
 دو فصل آمدن و رفتنت کتاب شده

چه خوب می‌شد اگر می‌شد از وطن برویم
 و برنگشته ببینیم انقلاب شده×

شبیهِ اروپای طاعون زده
بدون تو چیزای خوبم بده

نود درصدِ زندگیِ منی
اگه زندگی هم نود درصده×

شما که دوغ و دروغ شما یکی ست... کسی
برای رفتن تان فکر چاره‌ای کرده؟

که گفته خون شما خون و خون ما آب است
به شغل مادر تان هم اشاره‌ای کرده؟ x

جهان بدون بودن خدا اداره می‌شود
اگر نه کلّ علم نصفش این گزاره می‌شود

چقدر مرد می‌کشند و می‌کشند و می‌کشند
چقدر زن که تگّه تگّه تگّه پاره می‌شود×

دوباره زنده به گورم نکن که برگردم
رفیق اهل قبورم نکن که برگردم

مگر خود تو نگفتی که قد تبیین رشد
فلان فلان شده زورم نکن که برگردم x

طاووس پا به پای تو از بس که خوشگلی!
 پروانه هم صدای تو از بس که خوشگلی!

الحق که می شود بگذارد هر آدمی
 یک عنتری به جای تو از بس که خوشگلی! ×

بلند گفتن دیوار غیر قانونی‌ست
کتاب ساختن از دار غیر قانونی‌ست

دلم نمی‌خواهد توی کشوری باشم
که توش آب‌جو و بار غیر قانونی‌ست x

شدی اگر تو دمر صبح کیر در کونت
و خواب ماندی اگر صبح کیر در کونت

و ترک عادت از آنجا که موجب مرض است
بدون فاصله هر صبح کیر در کونت×

وقتی که نیست زندگی از بیخ مسخره‌ست
حتی مرور کردن تاریخ مسخره‌ست

وقتی که بود قرچک و کهیاز خوب بود
حالا که نیست لندن و مونیخ مسخره‌ست ×

به لطفِ معجزه از راه دور می‌کنمت
 نخند خوشگلِ من من به زور می‌کنمت

یکی دو دفعه که جر دادمت بدون دلیل
 به جرم کردن فسق و فجور می‌کنمت

رفیق زین قطاری و دشمنی با اسب
به چسب داده دلان را به تف نیازی نیست

به حکم رسم همیشه همیشه می‌آیی
برای وصف حضورت بلف نیازی نیست×

قهر با من نکن که می‌میرم
 شرت بر تن نکن که می‌میرم

زندگی لای پای تو جاری‌ست
 عزم رفتن نکن که می‌میرم ×

دلم به صورتت از نوع حاد وابسته‌ست
 به خطّ ریش من ابروی توست پیوسته‌ست

شروع چانه‌ام از گونه‌های ثابت توست
 دماغ مسخره‌ات هم که آخرش بسته‌ست ×

مگر تو خاقمی‌ای من سهیل محمودی
 که دایما بگذارم به پاچه‌ات سنسور

اگر که منتظر خایه‌مالی‌ام هستی
 بخر برای خودت دستگاه ماساژور×

بجنب! ساعت نُه شد؛ زمان که مسخره نیست
چرا هنوز نشستی؟ مکان که مسخره نیست

دیر پسنجر یو ماست کام تو مای بدروم
اوکی اوکی نکن احمق زبان که مسخره نیست ×

سکوت! محض رضای خدا سکوت کنید
من آمدم همه ساکت! شما! سکوت کنید

به نور نظم، نشد زور نثر کورکن ام...
کرید؟ حتما باید !!!؟!!! تا سکوت کنید؟ x

تو یوسفانه می‌گذری از کنار ما
 ما مَنگِ چهرهٔ تو و چشمِ اسیر خویش

با این کرشمه‌ها که ادا می‌کنی به ناز
 ترسم به جای دست ببریم کیر خویش ×

شهوٲ گرفته کل وجود مرا رفیق
این طور زل نزن یره شهوت که عیب نیست

ما اهل غیب قافیه پنهان نمی‌کنیم
پنهان اگر کسی کند از اهل غیب نیست ×

بی بودن تو من به که عادت کنم رفیق
وقتی نباشی از که اطاعت کنم رفیق

یک عمر روی آتش من آب بوده‌ای
حالا چگونه بی تو طهارت کنم رفیق×

از این جهت که جهان جای با صفایی نیست
و هیچ جای کسی هیچ جای جایی نیست

دو احتمال قوی هست یا خدا خواب است
که احتمال ضعیفی ست یا خدایی نیست x

برده رنگ از گونه‌های قند دندان
حل شده در قهوه لبخند دندان

پاک باید بود اول بعد که مَه خورد
می‌دهد هر لحظه ما را پند دندان×

مردی که روی سینه خود تلق می‌زند
در چننه حرف دارد و از حلق می‌زند

هر روز ایستاده گرفتار شهوت است
شب‌ها نشسته پشت کمد جلق می‌زند×

وقتی خدا با حوریانش لاس می‌زد
خونابه لاله شتک بر یاس می‌زد

ابلیس دستش را کنار حوض می‌شست
باریتعالی در نمک ریواس می‌زد×

کسی نمانده ببیند رکود حال مرا
 بیا که آمدنت کم کند ملال مرا

اگر دوشنبه بیایی تب مرا دیدی
 اگر سه‌شنبه بیایی هم ارتحال مرا×

کلت کالیبر بیست و دو داره
 با خشابای نیمه خالی قرص

داره فک می‌کنه به اینکه چقدر
 وقتی مجبور باشی عالیه قرص×

چه شد که مثل من از قیل و قال عار نداری
تویی که من بروم جز خیار یار نداری

به من که بعد تو کاری جز انتظار ندارم
نگو که کار ندارم بگو چه کار نداری ×

چه دختران قشنگی که در خیابانند
 چه خوب قصد مرا از نگاه می‌دانند

کتاب مذهبی دین داف‌هام انگار
 نمی‌خرندم یا واقعا نمی‌خوانند×

رفیق وضع تنم قدّ غزّه داغون است
 به جای آب دقیقا دو سومش خون است

چنان وبای گشادی وبال گردن ماست
 که تنگی دل‌مان از گشادی کون است×

شما قوی و قشنگید خوش به حال شما
 شبیه شیر و پلنگید خوش به حال شما

برادران کارامازوف اید یا لومیر
 چقدر هم که زرنکید خوش به حال شما×

خدا هست یا نیست یا بود یا چه
 خدا کیست یا چیست اصلاً به ما چه

خدا یک خدا دو خدا سه بگو با
 بگو با چه باید تو را کشت با چه ×

پریده رنگ‌تر از برگ‌های پاییزیم
که مثل فاجعه بر آسفالت می‌ریزیم

عجب جماعت چاقی چه مردم نوچی
چه بادها نوزیده‌ست و بر نخیزیدیم×

نیست راهی برای گوساله
جز مسیر چرند گاو شدن

جرمِ گرگ قضا قدر این است:
با سگِ عقل و هوش لاو شدن×

خودت بیا که تو را بی رقیب می‌خواهم
 رقیب را ز لب‌ت بی نصیب می‌خواهم

برای کردن کون تو کیر چیز کمی‌ست
 برای کردن کونت قضیب می‌خواهم×

سکوت وحشی جانانه ابابیلیم
نکرده هیچ کسی تا هنوز تاویلیم

تو پلک می‌زنی و جمعه می‌شود چشمم
بین اگر تو نباشی چقدر تعطیلیم x

چقد شعر نوشتیم... یک کتاب شده؟
 بجنبی و بکشی چند چک کتاب شده

کتاب سود ندارد؟ بساز انیمیشن
 نخند! جدی گفتم! شِرک کتاب شده ×

رفاقت من و تو ریشه در چدن دارد
و میل بسیاری به چدن شدن دارد

به دوستی‌مان وقعی نمی‌نهی انگار
مگر کدام یک از ما دو یار زن دارد؟x

ما فکر می‌کنیم که یک عمر مرده‌ایم
در صورتی که گنده‌تر از ماش زنده‌اند

مادربزرگ‌های چهل نسل بعد ما
از هر طرف نگاه کنی باز جنده‌اند×

دندان عمر شیریست
استان سن کویریست

سال گذشته بد بود
امسال هم که کیریست ×

خدا شہامت فرہاد را بہ ہیچ گرفت
 زمانہ قامت فرہاد را بہ ہیچ گرفت

کسی کہ مشکل جنسی نہ داشت شیرین بود
 کہ استقامت فرہاد را بہ ہیچ گرفت×

غزل در غیبت ارزش ندارد
نباشی شعر آرامش ندارد

برایت مثنوی‌ها می‌نویسم
دوبیتی بی تو گنجایش ندارد×

چه فرق دارد دیگر کجاست وقتی نیست
 چه روی تخت نباشد چه توی چین باشد

کسی چه می‌داند شاید آن دو گرد درشت
 دلیل واقعی گردش زمین باشد×

اگر که راحت‌مان کرده از مصیبت سکس
به جلق عادت‌مان داده است کشورمان

فقط به اینکه نباشیم شاد راضی نیست
به غم ارادت‌مان داده است کشورمان×

پامال مکن خایه خود را دیوٹ
 هاشور مزن سایه خود را دیوٹ

تنها تنها نمیر ما هم هستیم
 میزیم مکن پایه خود را دیوٹ×

